

دوشنبه 27 می 2019

مرجان کمال

اسلام و اقتدار سیاسی

نویسنده: مرجان کمال به زبان فرانسوی

مترجم: فریده نوری

قسمت دوم

شقایق بودی و دیری نمادی

سرود زندگی را نیمه خواندی



اسلام به حیث یک منبع و منشأ اقتدار:

اقتدار مذهبی تشکیل شده از یک تعداد فکتور های کلیدی جهت اعتبار و پذیرش تمام سخنرانی های سیاسی و سخنرانی های عقیدتی در یک جامعه اسلامی، و بر علاوه برای اعمال نمودن قدرت.

مخصوصاً این اقتدار یا بالای دانش از علم فق توسط علما که از یک هئیت نمایندگان فق و علم الهیات تشکیل شده اند و یا بالای انجمن عارفان (mystique) به دور یک شخصیت روحانی، که دلالت به یک اقتدار مذهبی تهداب گذاری شده است. فلذا این اقتدار مذهبی از یک هئیت عارفان (L'islam confrérique) تشکیل شده است.

شکل عامیانه اقتدار مذهبی در تصاویر اجتماعی گنجانیده شده و انتقال آن از طریق سوگند تفویض و پخش می گردد. همچنین به واسطه داستان سراها و قصه گوینان مردمی یا عامیانه، اقتدار مانند یک سیستم مطلوب و دلخواه، با تصورات مثبت اندیشه و نظر و مبارزات برای اخلاقیات و معنویات نشان داده شده است.

به همین دلیل این نمونه دارای وسعت زیاد اعتبار و باور بوده و عمر طولانی دارد. این تصورات اجتماعی که از قرن ها در روح و روان مردم جا گرفته است به آسانی می تواند باعث بسیج شدن جهت یک انقلاب اسلامی توسط احیا نمودن تصورات اسلامی مشترک که مؤلف مرکزی دارد، گردد.

مدارس و کارکنان روحانیت:

کارکنان روحانیت در داخل یک ساختار سلسله مراتب روحانیت گنجانیده نشده و بسیار نامتجانس، و کتگوری های مختلف شخصیت ها می باشند:

گروپ های مذهبی اساسی عبارت اند از:

علما و فقها (Fuqahâ , Théologiens)، سادات (Sayyed-s) و خواجه (Khwâdja-s)، پیر (Pir-s)، اولاده شخصیت های مذهبی و بالاخره امام ها (Imam - s)، که وظیفه مدیریت و سرپرستی مساجد و نماز دادن نمازگذاران را در مساجد دارند.

کتگوری اول از علم و دانش که در مدارس مذهبی تدریس می شود بهره مند می باشند.

کتگوری دوم، یک گروپ محدود با داشتن عضویت به یک طریقت و از یک گروپ مؤمن و صدیق به اسلام تشکیل شده اند، که به دور یک رهبر عالم و دارای قواعد و مقررات (Confrérie religieuse) جمع می باشد و اکثراً به یک جد مقدس ارتباط دارند. لکن این کتگوری ها اکثر اوقات منحصر به فرد نیستند، و اکثر پیرها عالم هستند.

در افغانستان اکثریت اهالی مذکر دسترسی به تعلیمات دینی و قرآنی داشته و در نزد ملا مسجد محل خود قرآن مجید را به زبان عربی کسب می نمایند. بعضاً ملا های مساجد که علم فق را در

مدارس دینی به صورت خیلی ها مختصر آموخته اند به آن شناسایی کم دارند. (رویه قضایی (Jurisprudence)).

از قرن یازدهم میلادی و با باز شدن اولین مدرسه در بغداد در سال 1066 میلادی، مدارس مؤسسات تعلیمات مذهبی فوق العاده در جهان اسلام ظهور کرد، این مدارس متضمن تدریس تعلیمات تخصصی قوانین و مقررات شرعی می باشند. (charia)

تعلیمات کلاسیک مدارس عبارت اند از: شرعیت (charia)، فقه (fiqh) رویه قضایی (jurisprudence)، تفسیر قرآن شریف، آموزش احادیث، قوانین مربوط به میراث، علم منطق (philosophie)، ریسرچ در مورد ما بعد طبیعی (métaphysique)، صرف نحو یا گرامر، تیولوژی (théologie)، ادبیات، تعلیمات فطری و ذاتی مخصوصاً طبابت یونانی و علم نجوم (astrologie).

ارتباطات برقرار شده در صحن مدارس از نوع معلم (مولوی) و شاگرد یا پیرو (طالب) می باشد. اکثراً طلبه مردمان بی بضاعت بوده و از آینده به غیر از ملا شدن و یا در بهترین حالت مولوی و یا قاضی شدن، و آن هم در صورتی که نصاب تعلیمی شان را پوره نمایند. فامیل های مرفه عموماً معلم شخصی استخدام می کنند.

نتیجه مشبوع شدن فرهنگ یا کلتور مذهبی با کیش صوفی سبب شده که اکثراً مولوی ها پیر (- pir s) نیز هستند.

تحت حکمروایی تیموریان در قرن پانزدهم و شانزدهم میلادی شهر های بزرگ باستانی افغانستان مانند بلخ، هرات و غزنی و در آسیای مرکزی بخارا و سمرقند به مراکز بسیار بزرگ و پر بار علمی (scientifique) و هنری (artistique) تبدیل می شوند. اما واگذاری راه ابریشم به نفع و سود راه های تجارتي بحری توسط هند مانع این پیشرفت، رشد و ترقی گردیده و در قرن نوزدهم میلادی حیات کلتوری آهسته آهسته رو به خاموشی و به کم شدن نمود.

تعلیمات عالی مذهبی طالب ها در آن زمان در مراکز تعلیمات مذهبی بین المللی، مخصوصاً سمرقند، بخارا، دیوبند، بریلوی (Bareilly) و یا (Barelvi)، گوپل (Gopal)، دهلی، صوات و حیدرآباد صورت می گرفت.

برای پشتون ها مدارس اکوره ختک (Akora Khatak)، جامییه حقانیه (Djâm'yya Haqqania) نزدیک نوشیره (Nowshera) و جامییه اشرفیه (Djâm'yya Ashrafyya) در پشاور که بخصوص عامیانه بوده و طرفدار داشت. این وضعیت سبب خلق نمودن روابط بین

المنطقوی در بین علما گردید، به طور مثال طرز افکار و عقاید و عادات متبازر در دیوبند در افغانستان یک تأثیر بسیار قوی دارد.

اسلام طریقت (L'islam Confrérique):

اسلام عرفانی یا تصوف که به آن اصطلاح صوفی (Sufisme) به کار می رود، نشان دهنده یک مجموعه علوم فلسفی باطنی که ارتباط به تصوف داشته و وظیفه آموزش پیروان را دارد. افغانستان دارای سه نوع اساسی طریقت می باشد که عبارت اند از طریقت چشتیه (Tchechtyya)، طریقت قادریه (Qâderyya)، طریقت نقشبندیه (Naqchbandyya) می باشند. که از این سه، طریقت آخری بسیار زیاد حایز اهمیت است.

طریقت چشتیه:

این طریقت در غرب افغانستان رشد و توسعه نموده است، آرامگاه شاعر و فیلسوف بزرگ خواجه ابو اسمعیل عبدالله انصاری هروی بن ابی منصور که به نام پیر هرات و پیر انصار (1005 - 1089 میلادی) نیز یاد می گردد، در منطقه گازرگاه در هرات واقع می باشد. که آرامگاه وی باعث به وجود آمدن یک آیین و کیش گردید که همانا طریقت چشتیه می باشد، و آرامگاه وی به یک زیارت تبدیل می شود که این زیارت به یک خانقاه (khâneqâ) وصل و محل تعلیمات و شناسایی تصوف و عملی نمودن صوفیزم گردیده است.

در قرن دوازدهم میلادی در شهر چشت در چند کیلومتری غرب هرات، خواجه مودود چشتی یک مرد روحانی صوفی گردیده و بنیاد طریقت چشتیه را می گذارد. بعد از مرگ مریدان وی موجودیت این طریقت در افغانستان رو به سقوط می نماید، و خواجه محی الدین چشتی به هند سفر می کند و در اجمیر شریف اقامت گزین می شود.

با وجود آن غرب افغانستان به این طریقت وابسته ماندند و روابط شان را با مرکز این طریقت در هند نزدیک نگاه نمودند.

در شروع قرن هفدهم میلادی شیخ نظام تنوری (Chaykh Nezâm Thanewari) از هند تبعید می شود و در افغانستان به بلخ پناه می برد و در آن جا تهداب یک سلسله دیگر طریقت چشتیه را می گذارد.

طریقت قادریه:

تهداب طریقت قادریه توسط عبد القادر گیلانی در سال ها (1166 - 1077/ 78) میلادی در بغداد گذاشته شد.

در قرن هفدهم میلادی یکی از پیر های (Pir -s) قادریه، شیخ نوشاد (Chaykh Nawchad) مریدان در تمام نیم قاره هند و همچنین در کابل داشت.

در قرن نوزدهم میلادی این طریقت در بین قبایل شرقی افغانستان وسعت می یابد، مخصوصاً توسط چهره ممتاز نجم الدین ملا ی هده که استاد اکثر پیر های فعال در بین قبایل شرق می باشد.

این طریقت در شروع قرن بیستم با آمدن برادر رهبر روحانی این طریقت، نقیب صاحب از بغداد، که در ابتدا به کویته و بعد از آن در منطقه چهار باغ نزدیک شهر جلال آباد اقامت نمودند، فعالیت های شان شدت اختیار نمود.

فامیل گیلانی روابط بسیار حسنه و خوب با دربار داشتند.

ادامه دارد